

Analytical study concerning foundations of social constructionism

Reza Shikheh (Shahid Chamran University of Ahvaz, r-sheykheh@stu.scu.ac.ir)

Masoud Safaei Moghaddam (Shahid Chamran University of Ahvaz, safaei_m@scu.ac.ir)

Mohammad Jafar pakseresht (Shahid Chamran University of Ahvaz, pakseresht@scu.ac.ir)

Mansour Marashi (Shahid Chamran University of Ahvaz, marashi_s@scu.ac.ir)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2016/09/16

Accepted: 2020/07/08

Key Words:

social constructionism,
analytical method,
philosophical foundations,
anthological foundations,
sociological foundations

ABSTRACT

This study is aimed to achieve the foundations of social constructionism by using analytical method. Using analytical method, dissection of the social constructionism's foundations will be the main aim of this study. To achieve social constructionism's foundations, after preparing a definition, its differences with constructivism, its types, features, and roots were examined. The results showed that despite being realistic with regards to ontology, as soon as talking about the reality, social constructivism changes to a constructed phenomenon, which adopts a critical and pluralistic stand. Knowledge, in this perspective, is the product of social interactions. Furthermore, constructionism, regarding ethics and values, treats with respect to the values of other cultures and believes in toleration. Thus, social constructionism is based on a relative and pluralistic ontology, epistemology, and axiology. Viewing from an anthropological point of view, social constructionists, are also known as anti-essentialism and anti-individualism and the human is considered as a social animal. Finally, they assign both individual and society as the origin of effect.

بررسی تحلیلی مبانی رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی

رضا شیخه (دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)؛ r-Sheykkeh@stu.scu.ac.ir)

مسعود صفایی مقدم (دانشگاه شهید چمران اهواز؛ safaei_m@scu.ac.ir)

محمد جعفر پاک سرشت (دانشگاه شهید چمران اهواز؛ pakseresht@scu.ac.ir)

منصور مرعشی (دانشگاه شهید چمران اهواز؛ marashi_s@scu.ac.ir)

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۸

چکیده

این پژوهش با هدف دستیابی به مبانی رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی صورت گرفته است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. برای رسیدن به این هدف، نخست به تعریف برساخت‌گرایی اجتماعی، تفاوت آن با سازنده‌گرایی، انواع برساخت‌گرایی و مشخصه‌ها و سرچشمه‌های آن پرداخته شد. سپس تحلیل مبانی این رویکرد مدنظر قرار گرفت. یافته‌ها نشانگر آن است که گرچه برساخت‌گرایی در زمینه هستی‌شناسی واقع‌گراست، اما باور دارد که به محض سخن گفتن دربارهٔ واقعیت، آن به امری برساخته مبدل می‌شود.

در نتیجه، موضعی انتقادی و تکثرگرایانه نسبت به واقعیت اتخاذ می‌کند. در این رویکرد، معرفت امری برساخته و محصول تعاملات اجتماعی است. در حوزهٔ اخلاق و ارزش‌ها، به احترام برای ارزش‌های سایر فرهنگ‌ها (نسبیت‌گرایی فرهنگی) و مدارا کردن با آنها باور دارد. از این رو، برساخت‌گرایی اجتماعی مبتنی بر یک هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی نسبی‌گرا و تکثرگراست. برساخت‌گرایی اجتماعی در زمینهٔ انسان‌شناسی ضد ذات‌باور و ضد فرد باور می‌باشد. دست آخر اینکه در این رویکرد فرد و جامعه هر دو منشأ اثر هستند.

واژگان کلیدی:

برساخت‌گرایی اجتماعی،

مبانی فلسفی،

مبانی جامعه‌شناختی،

روش تحلیلی

۱. مقدمه و بیان مسئله

هر جنبش فکری با قضایای فلسفی اصلی‌اش تعریف می‌شود. این قضایا بیان می‌کنند که از دید آن جنبش فکری چه چیزی واقعی قلمداد می‌شود، چه چیزی انسانی است، چه چیزی ارزشمند است، و معرفت چگونه به دست می‌آید. از این رو هر جنبش فکری دارای نوعی متافیزیک، دریافتی از ماهیت و ارزش‌های انسانی، و نوعی شناخت‌شناسی است (هیگس، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

افزون‌براین، هر جنبش فکری دارای یک دسته گزاره‌های خبری درباره رابطه افراد انسانی با جامعه نیز می‌باشد که ذیل مبانی جامعه‌شناختی از آنها یاد می‌شود. مجموع این قضایای فلسفی و جامعه‌شناختی مبانی آن جنبش فکری را شکل می‌دهند. به‌دیگرسخن، مبانی در علم، فلسفه و دین، نقش محکومات و مسلمات آنها را ایفا می‌کند که نظریه‌پردازان، آنها را به صورت پیش‌فرض‌ها و چارچوب‌های مورد پذیرش خود بیان می‌نمایند (نیک صفت، ۱۳۹۰، ص ۴۸).

یکی از رویکردهایی که در سالیان اخیر در حوزه‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی به شدت نفوذ کرده و بحث و مشاجرات بسیاری به همراه داشته، «برساخت‌گرایی اجتماعی»^۱ است (وینبرگ، ۲۰۱۴).^۲ برای تصدیق این ادعا کافی است به حجم کتاب‌ها و مقالاتی توجه کرد که با این عنوان در حوزه‌های مختلف -به‌ویژه در جهان غرب- نگاشته و نشر یافته‌اند.

بر این باور است که برساخت‌گرایی اجتماعی اکنون به جایگاه یک عین^۳ یا یک موضوع جهانی رسیده است (بر،^۴ ۱۹۹۵، ص ۱۳). برساخت‌گرایان اجتماعی، در حوزه‌های مختلف با نظریات اندیشمندان پوزیتیویست^۵ به مخالفت برخاسته‌اند. نفوذ و گسترش روزافزون این رویکرد در بسیاری از حوزه‌های علمی، ضرورت پژوهشی جدی پیرامون آن را ایجاب می‌کند. پژوهش حاضر با یک چنین هدفی صورت گرفته است. از این رو، پرسش‌هایی که در این پژوهش دنبال می‌شوند عبارت‌اند از:

۱. برساخت‌گرایی اجتماعی از چه تعریف یا مشخصه‌هایی برخوردار است؟

1. social constructionism
2. Weinberg
3. object
4. Burr
5. Positivist

۲. سرچشمه‌های رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی کدامند؟
۳. برساخت‌گرایی اجتماعی بر چه مبانی فلسفی (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی)، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی ایستوار است؟

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر از جنس کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی است. یکی از انواع تحلیل، تحلیل مبانی است. در روش تحلیل مبانی پژوهشگر در عوض بررسی یک مفهوم، به تحلیل و بررسی گزاره‌ها پرداخته می‌شود. گزاره‌هایی که مفروضه‌ها و مبانی آشکار و پنهان یک رویکرد، نظریه یا دیدگاه خاص محسوب می‌شوند؛ از این رو در این پژوهش برای دستیابی به مبانی و مفروضه‌های فلسفی و جامعه‌شناختی رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی از روش تحلیل مبانی بهره خواهیم برد.

۳. تعریف اصطلاحی برساخت‌گرایی اجتماعی

به‌طور معمول وقتی از برساخت چیزی سخن می‌گوییم به این معناست که آن چیز را نمی‌توان صرفاً «یافت» یا «کشف» کرد؛ بلکه آن امری «ساخته‌شده» است که فعالیت آگاهانه برخی از افراد در نقطه خاصی از زمان آن را پدید آورده است. در نتیجه، ساختن یا برساخت در مقابل «یافتن» یا «کشف» قرار می‌گیرد؛ اما، گفتن اینکه آن چیز برساخته‌ای اجتماعی است، به معنای این است که جامعه یا اجتماعی خاص، یعنی گروهی از افراد که به نحوی خاص و با ارزش‌ها، علایق و نیازهای خاصی سازمان یافته‌اند، آن را ساخته‌اند (بوغوسیان، ۱۳۹۵، ص ۳۴).

در نتیجه، می‌توان گفت که برساخت‌گرایی اجتماعی دیدگاهی است که معتقد است چیزی یا چیزهایی به نحوی از انحاء برساخته یا معلول عوامل اجتماعی هستند و از طریق این عوامل مهار و کنترل می‌شوند؛ در عوض آنکه معتقد باشد این دست موضوعات و مسائل معلول عوامل طبیعی هستند و از طریق این عوامل طبیعی مهار و کنترل می‌گردند (ران، ۲۰۱۳).^۶ به‌دیگرسخن، و به معنای اصطلاحی مورد نظر از این کلمه، اگر قرار باشد چیزی را «برساخته‌ای اجتماعی» بنامیم، باید برساخته

6. Run

اجتماعی دارد و برای طیف وسیعی از موضوعات و مسائل از جمله «جنسیت»،^۹ «نژاد»،^{۱۰} «دوران کودکی»،^{۱۱} «واقعیت»،^{۱۲} «معرفت»^{۱۳} و غیره به کار می‌رود (ران، ۲۰۱۳، ص ۱).

برخی اندیشمندان اصطلاح برساخت‌گرایی اجتماعی را مرادف با دیدگاه سازنده‌گرایی گرفته‌اند؛ اما، چنین صورت‌هایی از سازنده‌گرایی در سطح کلان به‌طور عمده دل‌مشغول‌تأثیر فرایندهای اجتماعی بر برساخت معنای یک روان‌شناسی فردگرایانه^{۱۴} (یا پدیدارشناسانه)^{۱۵} هستند. در مقابل، برساخت‌گرایی اجتماعی می‌تواند به‌عنوان شیوه‌ای فهم شود که دانش در مباحثات و تعاملات روزمره بین اعضای یک جامعه برساخته می‌شود (هاربی، ۲۰۰۱).^{۱۶} گرچه، مبانی هر دو نظریه به «نسبیت‌گرایی»^{۱۷} منجر می‌شود، اما شاید ساده‌ترین روش تمایز برساخت‌گرایی اجتماعی از سازنده‌گرایی تعریف برساخت‌گرایی به‌عنوان یک تفسیر جامعه‌شناختی از دانش و دومی توصیفی روان‌شناختی از دانش باشد؛ یعنی، درحالی‌که سازنده‌گرایی شکل‌گیری دانش را درون ذهن فرد بررسی می‌کند، برساخت‌گرایی اجتماعی شکل‌گیری دانش را بیرون از ذهن و میان مشارکت‌کنندگان در روابط اجتماعی بررسی می‌کند.

۶. خاستگاه‌های برساخت‌گرایی اجتماعی

خاستگاه برساخت‌گرایی اجتماعی در فلسفه

برساخت‌گرایی اجتماعی تحت تأثیر زمینه‌های فلسفی فیلسوفان متنوعی بوده است. از لحاظ فلسفی می‌توان گفت برساخت‌گرایی عکس‌العملی در مقابل فلسفه‌های واقع‌گرایانه و فلسفه‌های تجربه‌گرایانه، چه اثبات‌گرا و چه ابطال‌گرا و در کل مبانی فکری مدرنیسم است. در نتیجه، برساخت‌گرایی اجتماعی، یک مخالفت شدید را با دیدگاه‌های سنتی پوزیتیویست و تجربه‌گرایی آشکار می‌کند. یک دیدگاه رایج در علوم اجتماعی و علوم انسانی آن است

اجتماعی بودن ویژگی قوام بخش آن باشد (بوغوسیان، ۱۳۹۵). به بیانی منطقی، اگر و تنها اگر چیزی به شیوه‌ای اجتماعی تولید شده باشد، در نتیجه آن یک برساخته اجتماعی است.

۴. انواع برساخت‌گرایی اجتماعی

پس از تعریف برساخت‌گرایی اجتماعی، ضرورت دارد بین دو نوع برساخت‌گرایی اجتماعی، یعنی نوع اقلی^۱ و نوع اکثری^۲ آن تمایز قائل شد.^۳

برساخت‌گرایی اقلی معتقد است که واقعیات برساخته نیستند؛ بلکه فقط معرفت و بازنمایی‌ها نسبت به واقعیات برساخته است. برای مثال، در صورت اقلی برساخت‌گرایی اجتماعی، اینکه بگوییم «جنسیت»^۴ برساخته‌ای اجتماعی است بدین معناست که بازنمایی‌ها یا تلقی‌های افراد از جنسیت برساخته‌هایی اجتماعی هستند (گلدمن، ۱۳۹۵، ص ۴۱). می‌توان این نوع برساخت‌گرایی را «برساخت‌گرایی معرفت‌شناختی»^۵ نام نهاد.

برساخت‌گرایی اکثری معتقد است که نه تنها تمام معرفت‌ها و بازنمایی‌ها برساخته هستند، بلکه خود آن واقعیات که معرفت یا بازنمایی‌ها به آنها ارجاع داده می‌شود نیز برساخته هستند. می‌توان این قسم از برساخت‌گرایی را «برساخت‌گرایی هستی‌شناختی-معرفت‌شناختی»^۶ نامید.^۷

۵. تفاوت برساخت‌گرایی اجتماعی با سازنده‌گرایی

ریشه دو اصطلاح برساخت‌گرایی و سازنده‌گرایی^۸ یکی است و از مصدر to construct مشتق شده‌اند که به معنای «ساختن» است؛ اما، دیدگاه برساخت‌گرایی اجتماعی ریشه در علوم

1. weak

2. strong

۳. برخی نیز انواع برساخت‌گرایی را با اصطلاحاتی همچون برساخت‌گرایی شدید یا ضعیف، برساخت‌گرایی محلی یا جهانی عنوان کرده‌اند.

۴. برساخت‌گرایان «جنس» (sex) را مقوله‌ای زیست‌شناختی می‌دانند؛ درحالی‌که معتقدند «جنسیت» (gender) مقوله‌ای فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است.

5. Epistemology constructionism

6. Ontology- Epistemology constructionism

۷. این نوع برساخت‌گرایی تداعی‌کننده نوع ایدئالیسم افراطی است که کل واقعیت را آفریده ذهن بشر می‌داند و به واقعیتی بیرون از ذهن باور ندارد. در این پژوهش بر این نوع از برساخت‌گرایی رادیکال چندان تمرکز نخواهیم کرد.

8. constructivism

9. Gender

10. race

11. childhood

12. reality

13. Knowledge

14. Individual

15. phenomenological

16. Hruby

17. relativism

انواع زندگی اجتماعی و اقسام گوناگون معرفت است (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۴). مشهورترین اثر مانهایم ایدئولوژی و اتوپیا^۹ کوششی است برای دستیابی به روشی که منشأهای اجتماعی معرفت را کشف کند. مانهایم معتقد بود که مافقط در صورتی موفق به اداره صحیح جامعه خواهیم شد که به تأثیرات زندگی بر شیوه‌های تفکر خود به نحوی صحیح پی ببریم. به‌دیگرسخن، محصول نهایی جامعه‌شناسی معرفت باید راهنمای علمی زیست‌سیاسی باشد (مانهایم، ۱۹۹۱، ص ۴-۵).

شالر و مانهایم ایده‌هایشان را از شالوده فلسفه قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آلمان، یعنی ماتریالیسم تاریخی^{۱۰} مارکس، انتقادیگری ضد ایدئالیستی^{۱۱} نیچه،^{۱۲} تاریخ‌گرایی هرمنوتیکی^{۱۳} دیلتای^{۱۴} کسب کردند. سرانجام، انسان‌شناسی^{۱۵} امیل دورکیم،^{۱۶} جامعه‌شناسی ماکس وبر،^{۱۷} و روان‌شناسی اجتماعی^{۱۸} جورج هربرت مید^{۱۹} در آمریکا، و جامعه‌شناسی مرتون^{۲۰} همه در تکوین اثبات کاربرد جامعه‌شناسی معرفت در حوزه‌های مختلف ایفای نقش کرده‌اند (برگر و لوکمان، ۱۹۶۶؛ بر، ۱۹۹۵). کار ابتدایی جامعه‌شناسی معرفت بر مفاهیمی همچون ایدئولوژی، «آگاهی کاذب»^{۲۱} و بر ساخت دانش درست در مقابل دانش نادرست متمرکز بود (هاربی، ۲۰۰۱).

عموماً، از کتاب ساختار انقلاب‌های علمی^{۲۲} (۱۹۶۲) توماس کوهن^{۲۳} و رساله «برساخت اجتماعی واقعیت»^{۲۴} (۱۹۶۶) برگر^{۲۵} و لوکمان^{۲۶} به‌عنوان نقاط عطفی در برساخت‌گرایی اجتماعی یاد می‌شود.

که واقعیتی بیرونی و مستقل از ذهن انسان وجود دارد، این دیدگاه مبنای شناخت و پژوهش را تشکیل می‌دهد. این فرض مشتمل بر یک جهان اجتماعی با عاملان فردی خودکفاست که هر فردی به‌طور مستقل نسبت به آن به آگاهی می‌رسد و تصاویر ذهنی و فهم خود را به‌طور دقیق از آن گسترش می‌دهد (کانلیف،^۱ ۲۰۰۸).

از این رو، دانش معتبر آن است که به‌طور دقیق و عینی از این واقعیت حکایت کند یا هرچه بیشتر با این واقعیت مطابق باشد. در این میان، زبان از شفافیت و وضوح برخوردار است و سنخیتی بین زبان و واقعیت وجود دارد، مانند عکس و صاحب عکس. در نتیجه، زبان به‌مثابه آینه‌ای عمل می‌کند که از این واقعیت مستقل، تصویرگری می‌کند؛ اما این مفروضات توسط اندیشمندانی چند از رشته‌های مختلف به چالش کشیده‌اند.

در این زمینه برساخت‌گرایی اجتماعی تحت تأثیر فیلسوفانی همچون فوکو و دریدا و دیگر مدافعان جهان فکری پست‌مدرن و متفکران دیگری از جمله ویگوتسکی^۲ و ویتگنشتاین^۳ بوده است. تأثیرات این اندیشمندان موجب شده تا بر نقش زبان در علوم اجتماعی به‌عنوان سازنده دانش و نه تصویرگری از واقعیت تأکید شود. از این تغییر کارکرد زبان گاه به‌عنوان «چرخش زبانی»^۴ یاد می‌شود. این چرخش زبانی حرکتی بود برای نگرستن به تمام مفاهیم به‌عنوان محصولاتی زبانی. زبان در اصطلاح مرجعی غیرشفاف است و هیچ تضمینی وجود ندارد که زبان بتواند با واقعیت مطابقت کند (دیکنز،^۵ ۲۰۰۴).

خاستگاه تاریخی برساخت‌گرایی اجتماعی

جامعه‌شناسی معرفت

ریشه‌های تاریخی برساخت‌گرایی اجتماعی به کارهای ماکس شالر^۶ (۱۹۸۰) و کارل مانهایم^۷ (۱۹۹۱)، پس از توسعه «جامعه‌شناسی معرفت»^۸ برمی‌گردد. شالر جامعه‌شناسی معرفت را دانشی می‌دانست که موضوع آن بررسی روابط و پیوندهای میان

1. Cunliffe
2. Vygotsky
3. Wittgenstein
4. Linguistic turn
5. Dickins
6. Max Scheler
7. Karl Mannheim
8. sociology of knowledge

9. Ideology and Utopia
10. historical materialism
11. Anti-idealist critique
12. Nietzsche
13. historicism hermeneutic
14. Dilthey
15. anthropologist
16. Emile Durkheim
17. Max Weber
18. social psychologist
19. Herbert Mead
20. Merton
21. false consciousness
22. the structure of scientific Revolutions
23. Thomas Kuhn
24. the social construction of reality
25. Berger
26. lucmann

خاستگاه برساخت‌گرایی اجتماعی در روان‌شناسی

پیدایش برساخت‌گرایی اجتماعی در روان‌شناسی به مقاله گرگن با عنوان «روان‌شناسی اجتماعی به‌مثابه تاریخ» برمی‌گردد (بر، ۱۹۹۵). کِنِت گرگن^۲ یکی از مهم‌ترین برساخت‌گرایان اجتماعی پست‌مدرن در حوزه روان‌شناسی اجتماعی است. او از سال ۱۹۷۰ به‌طور مرتب اصطلاح برساخت‌گرایی اجتماعی را برای اشاره به دیدگاه‌های خود و دیگر هم‌مشرکانش به کار گرفته است. گرگن در این مقاله استدلال می‌کند که تمام دانش‌ها از جمله دانش روان‌شناسی از لحاظ تاریخی خاص هستند (هاربی، ۲۰۰۱).

مفهوم اصلی برساخت‌گرایی در حوزه روان‌شناسی این است که فرایندهای اجتماعی به‌عنوان یک منبع رفتار از سوی جریان اصلی روان‌شناسی نادیده گرفته شده‌اند. روان‌شناسان اجتماعی معتقدند که به‌طور سنتی تمرکز بر عاملیت فردی و عملکردهای درونی (شناختی)^۳ بوده است و دست‌کم فرایندهای عمده اجتماعی نادیده گرفته شده است. به باور آنان این امر، خطایی جبران‌ناپذیر است؛ زیرا هیچ چیزی به نام عوامل شناختی وجود ندارد، همه آن عوامل اجتماعی هستند (دیکنز، ۲۰۰۴). در نتیجه، برساخت‌گرایی اجتماعی این‌گونه کل پروژه جریان اصلی و غالب روان‌شناسی را به چالش می‌کشد که طی قرن گذشته سعی کرده است از طریق روش علمی ذهن و رفتار فرد را مطالعه کند.

گرگن در چارچوب منطق چرخش زبانی می‌نویسد که زبان از مشاهدات تصویرگری نمی‌کند. به همین دلیل گرگن (۲۰۰۱)، آشکارا از آن سنخ واقع‌گرایی در رشته‌هایی همچون علم شناختی انتقاد می‌کند که چرخش زبانی را نمی‌پذیرند. از نظر گرگن زبان به‌عنوان لنز یا فیلتری عمل می‌کند که ما از طریق آن آبرژه‌ها^۴ را تعریف می‌کنیم (گرگن، ۱۹۸۷، ص ۲). وی معتقد است که واقعیت توسط زبان و توافقات گفتمانی شکل می‌گیرد. او دلالت‌های این دیدگاه را به مراتب بیشتر از آن چیزی توسعه داد که توسط برگر و لاکمن ارائه می‌شود. از نظر گرگن فهم جهان از طریق مشاهده حاصل نمی‌شود؛ بلکه از طریق امکانات زبانی، فرهنگی و تاریخی به دست می‌آید. در نتیجه، زبان منبع اجتماعی

کوهن معتقد بود که جامعه علمی، درون یک پارادایم کار می‌کند. تعیین اینکه پارادایم دقیقاً چیست، کار آسانی نیست؛ اما به‌طور کلی می‌توان گفت که یک پارادایم مجموعه‌ای از نظریات و هنجارهای پذیرفته شده، شیوه‌های پژوهشی خاص و در کل، مجموعه‌ای از روابط و مناسبات است که دانشمندان، درون آن تربیت شده‌اند، بعدها، براساس آن کار می‌کنند. نکته کلیدی و البته بحث‌برانگیز آرای کوهن، درباب چگونگی تغییر و جایگزین شدن این پارادایم‌هاست که نه بر عوامل عقلانی و عینی که بر عوامل اجتماعی استوار است (چاپرک، ۱۳۸۷).

از زمان انتشار اثر برگر و لوکمان اصطلاحات «برساخت اجتماعی» و «برساخت‌گرایی اجتماعی»، رشد فراگیری در علوم انسانی و فلسفه داشته‌اند. اثر برگر و لوکمان یکی از آثار مهم و جدی‌تر سنت جامعه‌شناسی معرفت است. این اثر وام‌دار «تعامل‌گرایی نمادین»^۱ است. مکتبی که جورج هربرت مید در دانشگاه شیکاگو پایه‌گذاری کرد. اساس دیدگاه تعامل‌گرایی نمادین این است که ما انسان‌ها هویت‌های خودمان و دیگران را با برخوردهای روزمره با یکدیگر و در روند تعامل اجتماعی برمی‌سازیم. طبق شرح ضد ذات باورانه برگر و لوکمان درباره زندگی اجتماعی تمام پدیده‌های اجتماعی را انسان‌ها با هم خلق می‌کنند و سپس آنها را با رویه‌های اجتماعی استمرار می‌بخشند (بر، ۱۹۹۵). فرض اصلی آنها این است که واقعیات اجتماعی و هویت‌ها در مکالمات و گفتگوها با دیگران خلق و حفظ می‌شوند، در عوض آنکه به‌عنوان ساختارهایی ثابت در نظر گرفته شوند (برگر و لوکمان، ۱۹۶۶).

رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی از طریق اندیشمندانی در شمار زیادی از رشته‌های دیگر دنبال شده است و بیش‌ازپیش این مفهوم گسترش یافته است که واقعیت اجتماعی، هویت و دانش به شدت تحت تأثیر فرهنگ، اجتماع و تاریخ و زبان هستند. گرچه رساله برگر و لوکمان فراهم‌کننده یک نقطه شروع مفید است، اما اندیشمندان معاصر از رشته‌های مختلف این رویکرد را بیش از پیش برگزیده و بسط داده‌اند.

2. Kenneth Gergen

3. Cognitive

4. Objects

1. symbolic interactionism

متنوع برساخت‌گرایان را به هم ربط و پیوند می‌دهد.

ویژگی نخست: موضع‌گیری انتقادی بر ساخت‌گرایان اجتماعی است. برساخت‌گرایی اجتماعی تأکید می‌کند که باید آن دسته از شیوه‌های درک جهان از جمله درک خودمان را که بدیهی تلقی کرده‌ایم به دیده انتقادی بنگریم (بر، ۱۹۹۵، ص ۳). برساخت‌گرایی اجتماعی همچنین دیدگاهی را به چالش می‌کشد که دانش را مبتنی بر مشاهدات عینی و بی‌طرفانه از جهان می‌داند (گرگن، ۱۹۸۵، ص ۲)؛ البته، آنها دستاوردهای علم را نادیده نمی‌گیرند؛ اما این باور را به باد انتقاد می‌گیرند که علم می‌تواند حقیقت غایی جهان را آشکار کند (گرگن، ۱۳۹۴، ص ۱۲). در نتیجه، بی‌اعتنایی و طرد و انتقاد از مفاهیمی چون امر طبیعی، ذاتی، غایی، بدیهی، مفروض، ثابت، تغییرناپذیر و تصادفی در حوزه واقعیات و پدیده‌ها از اصول پایه‌ای برساخت‌گرایی است؛

ویژگی دوم: علاقه برساخت‌گرایان اجتماعی به «معنا»، «زبان»^۷ و «گفتمان»^۸ است. در رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی معنا مشخصه مرکزی فعالیت‌های انسانی است. در نتیجه، زبان به ابزاری مبنایی برای برساخت‌گرایی اجتماعی تبدیل می‌شود. از نظر برساخت‌گرایان، زبان و کاربرد آن به هیچ‌وجه توصیف‌گری یا بازنمایی از جهان نیست؛ بلکه زبان هم جهان را هنگامی برمی‌سازد که آن را درک می‌کنیم و هم پس از آن پیامدهای واقعی برای ما به بار می‌آورد (بر، ۱۹۹۵). بنابراین، زبان دیگر ابزاری برای ارتباطات فردی و اجتماعی نیست؛ بلکه برساخت‌های ما از جهان بر پایه زبان است؛ از این‌رو زبان اساس و شالوده ساخت معنا و هویت و کنش‌های اجتماعی ممکن ماست.

برساخت‌گرایی اجتماعی بر این باور است که زندگی اجتماعی انسان از طریق تعاملات گفتمانی تولید می‌شود. گفتمان، ابزار اصلی برساخت اجتماعی واقعیت است (لاک و استرنگ، ۲۰۱۰). «گفتمان»، «مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که به زبان امکان می‌دهد تا درباره موضوعی خاص در لحظه تاریخی خاص سخن بگوید یا دانش مربوط به آن موضوع را به گونه‌ای بازنمایی کند» (هال، ۱۳۹۱، ص ۸۵). با توجه به آنچه بیان شد

برساختن شرح‌های گوناگون درباره رویدادها و جهان است (بر، ۱۹۹۵). بدین نحو، گرگن با روی باز از این دیدگاه پست‌مدرن‌ها استقبال می‌کند که منکر نقش زبان به‌عنوان توصیف‌گر یک واقعیت ضروری و ذاتی هستند.

از این‌رو، روان‌شناسی برساخت‌گرا این مفهوم تجربی را رد می‌کند که نظریه‌ها می‌توانند با واقعیت مطابقت کنند. زبان بدون وضوح ارجاعی، در بهترین یا بدترین حالت، بدون هیچ ادعایی برای ارجاع، ما را به دنبال یک منبع معنایی در عمل زبانی می‌کشاند. اما، زبان چگونه برای انجام اعمال ظاهر می‌شود، افراد چگونه به نحوی مؤثر عمل گفتگو را ممکن می‌سازند؟ در چهارچوب مفروضات برساخت‌گرا که برگرفته از منطقی‌پساساختارگرا^۱ است، پاسخ این پرسش، باید در توافقات اجتماعی یا در پذیرش «بازی‌های زبانی»^۲ خاص دنبال شود. از طریق تحولات در نظریه «نشانه‌شناختی»^۳، نظریه زبان‌شناختی‌پساساختارگرا در یک سمت و فلسفه ویتگنشتاین، تاریخ علم و جامعه‌شناسی معرفت در سمتی دیگر، دانش نه به‌عنوان دارایی ذهن فردی، بلکه به‌عنوان محصول روابط انسانی شناخته می‌شود.

۷. مشخصه‌های مشترک برساخت‌گرایان اجتماعی

گفته شده است که هیچ، توصیف یا مشخصه واحدی برای برساخت‌گرایان اجتماعی وجود ندارد (لاک^۴ و استرنگ^۵، ۲۰۱۰). با وجود این، شاید بتوان گفت آنچه که تمام برساخت‌گرایان اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد، نوعی «شباهت خانوادگی»^۶ باشد. هریک از اعضای خانواده واحد ویژگی‌های متفاوتی دارند. هیچ ویژگی واحدی را نمی‌توان در تمام اعضای گوناگون خانواده پیدا کرد. با وجود این، ویژگی‌های تکراری مشترک بین اعضای خانواده آن قدر هست که بتوان این اشخاص را در اصل از خانواده‌ای واحد دانست (بر، ۱۹۹۵). با وجود این، می‌توان به برخی از ویژگی‌ها دست یافت که این رویکردهای

1. Post-structuralist

۲. Language games اصطلاح بازی‌های زبانی محوری‌ترین موضوع فلسفه ویتگنشتاین متأخر است.

3. Semiotic

4. Locke

5. strong

6. family resemblance

7. meaning

8. language

9. Discourse

به باور برساخت‌گرایان اجتماعی ما واقعیت را با پذیرفتن نحوه‌ای از سخن گفتن یا اندیشیدن برمی‌سازیم که به توصیف آن واقعیت می‌پردازد. به‌دیگرسخن، زبان کلیدی است برای شکل‌گیری و خلق جهان اجتماعی، نه ابزاری برای توصیف پدیده‌هایی که مستقل از ما وجود دارند (اندرو، ۲۰۱۲).

از نظر آنها واقعیت صرفاً امری بیرونی که «آن‌جا» قرار دارد نیست؛ بلکه افزون بر آن واقعیت توسط زبان و روایت‌های زبانی ما انسان‌ها از آن ساخته می‌شود. ما انسان‌ها همواره با نقشه‌ای از جهان روبه‌رو هستیم و در دامنه همان نقشه به فهم جهان می‌پردازیم و با آن تعامل می‌کنیم (برگر و لوکمان، ۱۹۶۶). این دیدگاه آشکارا در تقابل با استعاره سنتی «نظریه تصویری زبان»^۳ یا «آئینه»^۴ است که در آن فرض می‌شود که ذهن دقیقاً انعکاس‌دهنده جهان واقع است (گرگن، ۱۹۹۹). از زبان برای مقوله‌بندی و دسته‌بندی تجارب از جهان استفاده می‌شود؛ اما جهان از پیش برای ما مقوله‌بندی نشده است. به این ترتیب، برساخت‌گرایان اجتماعی تبیین‌های ذات‌گرایانه از جهان را رد می‌کنند. در عوض به باور آنها، جهان توسط افراد هنگامی شکل می‌گیرد که آنها درگیر فرایندهای انجام عمل از طریق زبان در ارتباط با همدیگر هستند.

به باور برگر و لوکمان، توضیحات، گزاره‌های نظری اولیه از قبیل ضرب‌المثل‌ها، پندهای اخلاقی و گفتارهای حکیمانه، نظریه‌های صریح یا روشن و قلمروها یا دنیاهای نمادین همچون دین، فلسفه، علم و هنر چهار سطح زبان هستند که به واسطه آنها جهان و زندگی خود را تجربه و معنادار می‌سازیم (برگر و لوکمان، ۱۹۶۶). گلدمن در کتاب خود راه‌های جهان‌سازی در فصلی با عنوان «ساختن واقعیات»، در این باره چنین می‌نویسد: ... ما جهان را با پروراندن روایت‌ها برمی‌سازیم. ... در نظر گودمن، «روایت» در عمل عبارت است از مجموعه توصیفاتی که از جهان، در معنای وسیع کلمه، به دست داده می‌شود (بوغوسیان، ۱۳۹۵، ص ۴۸).

گرگن به‌عنوان یک برساخت‌گرا در پاسخ به این اتهام که

تأکید برساخت‌گرایان اجتماعی بر زبان، معنا و روابط گفتمانی آشکار می‌شود؛

ویژگی سوم: از نظر برساخت‌گرایان اجتماعی خاستگاه معنا ارتباط است؛ یعنی در روابط متقابل یا تعاملات اجتماعی و توافق‌های جمعی؛

ویژگی چهارم: برساخت‌گرایان اجتماعی بر این باورند که شیوه‌های ساخت معنا به‌طور ذاتی در فرایندهای اجتماعی-فرهنگی جاسازی شده‌اند، که به زمان‌ها و مکان‌های خاص اختصاص دارند. در نتیجه، معانی رویدادهای خاص و شیوه‌های درک و فهم آنها در شرایط و موقعیت‌های مختلف متفاوت است.

ویژگی پنجم: اکثر برساخت‌گرایان اجتماعی، یک نگرانی و بدبینی عمیق در ارتباط با «ذات‌گرایی»^۱ دارند؛ یعنی این دیدگاه که درون جهان یا انسان یک دسته ویژگی‌های ذاتی وجود دارد و مثلاً درباره انسان هدف روان‌شناسی کشف این ویژگی‌های ذاتی افراد است (لاک و استرنگ، ۲۰۱۰). در نتیجه، این گرایش ضد ذات‌باورانه برساخت‌گرایان اجتماعی یک دل‌نگرانی عمیق با ایده‌های واقع‌گرایی و از این‌رو علم به وجود می‌آورد که اغلب به «نسبی‌گرایی» معنا می‌شود.

۸. مبانی فلسفی رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی

منظور از مبانی فلسفی، مبانی هستی‌شناختی، مبانی معرفت‌شناختی، مبانی ارزش‌شناختی و مبانی انسان‌شناختی است.

مبانی هستی‌شناختی برساخت‌گرایی اجتماعی

برای یک برساخت‌گرا، جهان چیزی نیست که به سادگی در بیرون یافت شود؛ بلکه چیزی است که ما آن را از طریق زبان برمی‌سازیم. به عبارت دیگر جهان مستقل از ما وجود دارد؛ اما همین که می‌خواهیم درباره آن بیندیشیم و از آن سخن بگوییم برساخته می‌شود. ادوارز در این باره می‌گوید:

«به محض اندیشیدن درباره جهان یا سخن گفتن از آن ناگزیر آن را بازنمایی می‌کنیم ... سخن گفتن مستلزم آفریدن یا برساختن شرح‌هایی خاص در مورد چگونگی جهان است» (ادواردز، ۱۹۹۷، ص ۹۲).

3. Andrew

4. The picture theory of language

5. mirror

6. narrative

1. essentialism

2. Edwards

مادی است و دومین جهان عبارت از معنایی است که ما برای این جهان مادی خلق می‌کنیم. دومین نکته‌ای که در این نگرش باید در نظر گرفت آن است که میان ویژگی‌های عینی امور، شرایط یا افراد از یک‌سو و ادراکات ذهنی ما از آن امور، شرایط و افراد از سوی دیگر روابطی ضروری و اجتناب‌ناپذیر وجود ندارد (لوزیک، ۱۳۸۸، ص ۱۹۳).

نکته مهم این است که هرگاه افراد واقعیت را تعریف می‌کنند، از درون سنتی فرهنگی سخن می‌گویند. شکی نیست که برای آنها چیزی رخ داده که می‌خواهند توصیفش کنند. تعریف افراد مختلف از امر واقعی، در درون فرهنگ خاصی شکل گرفته که به آن تعلق دارند. بدون شک آنها می‌خواهند از چیزی سخن بگویند که آن را تجربه کرده‌اند؛ اما نکته اینجاست که این تجربه باید از دیدگاه فرهنگی خاص - در قالب زبانی خاص، یا از طریق شیوه‌های شفاهی یا تصویری - بیان شود. پس اگر آنچه ما به‌عنوان واقعی به شمار می‌آوریم، برگرفته از توافق‌های جمعی باشد، پس روابط اجتماعی باید منشأ نظریات و داوری‌های مرتبط با حقیقت باشد؛ یا به عبارتی دیگر، حقیقت فقط درون اجتماع وجود دارد. خارج از اجتماع چیزی جز سکوت نیست. به این تعبیر، برساخت‌گرایان اجتماعی به حقایق کلی عنایتی ندارند که گاه حقایق غایی هم نامیده می‌شوند. بی‌تردید حقیقت وجود دارد؛ اما نه حقیقت مطلق بلکه حقیقتی که محصول زندگی جمعی یک گروه معین است (گرگن و گرگن، ۱۳۹۴، ص ۱۰). در این چارچوب، بسیار مشکل بتوان ادعا کرد برخی ایده‌ها یا اندیشه‌ها درباره جهان صادق و مابقی کاذب‌اند.

مبانی معرفت‌شناختی برساخت‌گرایی اجتماعی

مؤثرترین روایت‌های مربوط به ایده وابستگی اجتماعی معرفت به زمینه را می‌توان در رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی مشاهده کرد. در این رویکرد گفته می‌شود که تمام انواع معرفت وابسته به جامعه است؛ زیرا تمام معرفت‌ها از هر نوعی که باشند برساخته جامعه هستند. در نتیجه معرفت بودن یک باور همیشه تابع محیطی خواهد بود که باور در آن پدید می‌آید (بوغوسیان، ۱۳۹۵). در برداشت کلاسیک از معرفت، جستجوی دانش پیوندی تنگاتنگ با جستجوی حقیقت داشت. در تضاد با معرفت‌شناسی کلاسیک،

موضع آنها به انکار واقعیت منجر می‌شود، می‌نویسد: «موضع بر ساخت‌گرا این نیست که «هیچ چیزی وجود ندارد» یا «هیچ حقیقتی وجود ندارد» بلکه، موضع آنها این است که ما در حین برقراری رابطه با یکدیگر، جهانی را می‌سازیم که در آن زندگی می‌کنیم» (گرگن و گرگن، ۱۳۹۴، ص ۴).

همچنین، میلز در اثر خود، «گفتمان» در این باره که آیا فوکو به‌عنوان یک برساخت‌گرا منکر وجود واقعی بیرون از گفتمان بوده است یا خیر؟ خاطر نشان می‌کند که هدف فوکو بد فهمیده شده، زیرا او در واقع می‌خواسته توجه ما را به این نکته جلب کند که چگونه گفتمان برخی از جنبه‌های جهان را مانند ابژه‌هایی پیش چشم ما قرار می‌دهد و برخی جنبه‌های دیگر را از چشم ما پنهان می‌کند:

«این واقعیت که هر ابژه به‌مثابه ابژه‌ای گفتمانی برساخته می‌شود ربطی به وجود جهانی بیرون از اندیشه یا ربطی به تقابل رئالیسم / ایدئالیسم ندارد. زلزله یا سقوط یک پاره آجر رویدادهایی‌اند که تردیدی در وجودشان نیست به این معنا که اینجا، اکنون و فارغ از خواست و اراده من روی می‌دهند؛ اما اینکه آیا به منزله ابژه‌ای خاص در چارچوب «پدیده‌های طبیعی» برساخته می‌شوند یا در چارچوب جلوه‌های خشم الهی امری است وابسته به ساختار بندی یک حوزه گفتمانی خاص. ما منکر وجود این قبیل چیزها بیرون از اندیشه نیستیم؛ بلکه با این نظر اساساً متفاوت مخالفیم که این چیزها می‌توانند ورای هرگونه شرط تجلی گفتمانی، به‌مثابه ابژه برساخته شوند. بنابراین طبق استدلال میلز، فوکو منکر وجود واقعیت ورای گفتمان نیست؛ بلکه معتقد است که گفتمان‌ها (با تحدید میدان دید ما طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها را کنار می‌گذارند و اجازه نمی‌دهند آنها را به‌مثابه اموری واقعی، قابل توجه و یا حتی موجود ملاحظه کنیم)» (میلز، ۱۹۹۷، ص ۵۱؛ به نقل از بر، ۱۳۹۴، ص ۱۳۶). بنابراین، از نظر فوکو بر فرض اینکه جهانی (واقعی) مستقل از ذهن انسان هم وجود داشته باشد؛ اما ما تنها از طریق فرایندهای شناخت خود است که به این جهان معنا می‌بخشیم (هنیس^۱ و همکاران، ۲۰۱۵، ص ۶۱).

پس، نخستین چیزی که در بحث از نگرش برساخت‌گرایی اجتماعی باید در نظر گرفت، عبارت از اهمیت این بیان است که انسان‌ها در دو جهان زندگی می‌کنند. اولین جهان عبارت از جهان

1. Haynes

پیوند دانش-قدرت،^۳ دانش و رفتار فرد را برمی‌سازد (کریک شِنک، ۲۰۱۲). برساخت‌گرایی اجتماعی سطح کلان منکر نیروهای سازندهٔ زبان نیست؛ اما آن را ناشی از ساختارهای فرهنگی، نهادی، ایدئولوژیک در بافت‌های گستردهٔ اجتماعی می‌بیند. رویکرد واسازی^۴ دریدا نیز ذیل این نوع برساخت‌گرایی قرار می‌گیرد. این نوع برساخت‌گرایی مورد توجه نویسندگان فمینیست نیز هست. آنها نشان می‌دهند که چطور مقوله‌بندی‌هایی مانند جنسیت به‌طور اجتماعی برساخته شده است. در نتیجه، برساخت‌گرایان سطح کلان تلاش می‌کنند با تمرکز بر نابرابری‌های اجتماعی نظیر جنسیت، نژاد، طبقه آنها را به چالش بکشند (بر، ۱۹۹۵، ص ۲۲). با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان ویژگی‌های زیر را برای معرفت برساخت‌گرا برشمرد:

۱. منش خاص تاریخی و فرهنگی دانش

از منظر برساخت‌گرایان اجتماعی دانش یا شیوه‌های معمول فهم ما از جهان همه تاریخی و اجتماعی بوده و در نتیجه به دانش به‌عنوان محصول تاریخ و فرهنگ نگریسته می‌شود. به این ترتیب، شکل‌های خاصی از دانش که در هر فرهنگی رواج دارند، ساخته‌های آن فرهنگ‌اند و نباید تصور کرد که شیوهٔ درک ما لزوماً از سایر شیوه‌ها به حقیقت نزدیک‌تر است (بر، ۱۹۹۵). از این رو، برساخت‌گرایان اجتماعی ما را تشویق می‌کنند که منشأهای تاریخی و اجتماعی مفروضاتی که بدیهی قلمداد کرده‌ایم و نهادهای اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی که آنها را تداوم و استمرار بخشیده‌اند را مورد توجه ویژه قرار دهیم (گرگن، ۱۹۸۵).

۲. اهمیت فرایندهای اجتماعی در حفظ و استمرار دانش

به باور برساخت‌گرایان اجتماعی، دانش ما از جهان یا شیوه‌های معمول درک ما از آن، از ماهیت واقعی جهان به دست نمی‌آید؛ بلکه مردم از طریق زبان و تعاملات روزانهٔ خود آن را برمی‌سازند (بر، ۱۹۹۵). بنابراین، چیزی به نام حقیقت عینی وجود ندارد. تنها اشکال مختلف دانش وجود دارد که از طریق تعاملات روزانه افراد برساخته می‌شوند. دانش یا فهم‌هایی که در طول زمان

برساخت‌گرایان اجتماعی دانش را محصول یک اجتماع خاص می‌دانند که با پیش‌داوری‌ها اعتقادات و معیارهای خاصی هدایت می‌شود (گرگن و گرگن، ۱۳۹۴، ص ۴۵).

این برساخت‌گرایی در درون یک چهارچوب اجتناب‌ناپذیر تاریخی و اجتماعی-فرهنگی صورت می‌گیرد. برساخت‌گرایان اجتماعی این موضع را اتخاذ می‌کنند که با توجه به تاریخ و فرهنگ‌های خاص برداشت‌ها از واقعیت متکثر است؛ اما هیچ معیار عینی وجود ندارد که تعیین کند کدام برداشت نسبت به برداشت‌های دیگر معتبرتر است. با وجود این، برداشت‌های چندگانه از واقعیت، به‌ضرورت توسط دیدگاه خاص کسانی برساخته می‌شود که در گفتمان درگیر هستند (اندرو، ۲۰۱۲). در نتیجه، نظام‌های معرفتی بدیل زیادی وجود دارد؛ اما یک معیار کلی وجود ندارد که یکی از این نظام‌ها را درست‌تر از بقیه کند. این همان، «نسبی‌گرایی» معرفتی یا «تکثرگرایی» معرفتی است.

گرایش‌های معرفت‌شناختی برساخت‌گرایان اجتماعی

به‌طورکلی، دو نوع گرایش معرفت‌شناختی برساخت‌گرا از هم قابل تفکیک است:

۱. برساخت‌گرایی اجتماعی سطح خرد^۱

این نوع برساخت‌گرایی اجتماعی میان تعاملات روزمرهٔ انسان‌ها شکل می‌گیرد. در این رویکرد معرفت از درهم‌آمیختن تعاملات اجتماعی گذشته، حال و آینده در هنگام بحث و گفتگو برساخته می‌شود (کانلیف، ۲۰۰۸). در برساخت‌گرایی اجتماعی سطح خرد، ممکن است برداشت‌های متعددی از جهان حاصل شود؛ اما نمی‌توان یک برداشت را از دیگری واقعی‌تر دانست. ما نمی‌توانیم ورای توصیفاتمان دربارهٔ جهان واقعی ادعایی را مطرح کنیم. در نتیجه این به نوعی شکاکیت هم منجر می‌شود.

۲. برساخت‌گرایی اجتماعی سطح کلان^۲

برساخت‌گرایی اجتماعی سطح کلان به‌شدت تحت تأثیر آثار فوکو است و بر این امر تمرکز می‌کند که چگونه یک گفتمان، یا

3. power-knowledge

4. deconstruction

1. micro level

2. macro levels

۲. برساخت‌انگاری توجیه

واقعیتی از این نوع که مثلاً داده «الف» باور «ب» را موجه می‌سازد، مستقل از ما و زمینه اجتماعی ما نیست؛ برعکس، تمام این واقعیات برساخته جامعه است، به گونه‌ای که بازتاب نیازها و منافع امکانی ماست.

۳. برساخت‌انگاری تبیین عقلانی

هرگز نمی‌توان این موضوع را تبیین کرد که چرا باورهای کنونی مان را داریم صرفاً بر این اساس که در معرض شواهد قرار گرفته‌ایم. برای تبیین این امر باید به زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین به نیازها و منافع امکانی مان نیز توسل جوئیم (بوغوسیان، ۱۳۹۵).

این نوع معرفت‌شناسی با معرفت‌شناسی واقع‌گرایانه، تجربه‌گرایانه و پوزیتیویستی که مدعی هستند که ما می‌توانیم به درکی مستقیم و سر راست یا بدون واسطه از جهان تجربی نائل آییم و با این ادعا که معرفت (ذهن) صرفاً آنچه که در دنیای بیرونی است را انعکاس یا نشان می‌دهد، مخالف است (بابایی‌فرد، ۱۳۹۴). همان‌طور که توضیح داده شد، نگاه برساخت‌گرایان به معرفت به‌عنوان یک پدیده اجتماعی است؛ یعنی در هر جامعه‌ای ویژگی‌های منحصر به فرد آن جامعه در تولید محتوای معرفت مؤثر است.

مبانی ارزش‌شناختی برساخت‌گرایی اجتماعی

برساخت‌گرایان اجتماعی در زمینه اخلاق به «نسبیت‌گرایی اخلاقی»^۱ معتقد بوده و بر «نسبیت‌گرایی فرهنگی»^۲ تأکید می‌کنند. آنها ملاک و اعتبار ارزش‌ها را به نگرش‌ها، خواسته‌های گروه‌ها و جوامع مختلف منوط می‌دانند. از این رو، معتقدند که هر فرهنگ کوچک از این حق برخوردار است که ارزش‌های مخصوص به خود را داشته باشند. آنها بر این باورند از آنجایی که هر سنتی معیارهای ارزشی خاص خود را دارد، در نتیجه نمی‌توان از معیارهای اخلاقی جهان‌شمول سخن گفت. اگر فقط در یک سنت بمانیم، معیارهای ارزشی دیگر سنت‌ها یا واپس زده

حاصل می‌آید، به فرایندهای اجتماعی، گفتگوها، مشاجرات و بیانات وابسته هستند. در نتیجه، همان‌طور که بیان شد، زبان برای برساخت‌گرایان اجتماعی اهمیت بسیاری دارد. زبان ابزاری است که از آن برای تولید معنا درون روابط، خواه به منظور حفظ دانش سنتی (پیشین) یا خواه برای تولید معانی جدید استفاده می‌شود. بنابراین، برساخت‌گرایی اجتماعی به بروز شیوه‌های جدید تفسیر جهان که هم شامل به چالش کشیدن برداشت‌های سنتی است و هم شامل ارایه برداشت‌های ممکن جدید است تشویق می‌کند (گرگن، ۱۹۸۵).

۳. ملازمت دانش با کنش اجتماعی

برساخت‌گرایی اجتماعی معتقد است، ادراکات به‌طور اجتماعی برساخته شده یا مذاکره بنیان ما از جهان با کنش‌های اجتماعی گوناگونی ملازم هستند. بنابراین، توصیف‌ها یا برساخت‌های ما از جهان موجب حفظ برخی از الگوهای کنش اجتماعی و حذف برخی دیگر از کنش‌ها می‌شود. گذار به کنش اجتماعی، منجر به ظهور تفاسیر مختلفی از جهان می‌شود و همچنین ظهور گفتمان‌هایی مولد را در پی خواهد داشت که دانش‌های سنتی موجود را به چالش می‌کشند و گزینه‌های جدید را برای کنش اجتماعی عرضه می‌کنند (بر، ۱۹۹۵).

روایت برساخته‌انگارانه از معرفت

در نتیجه، روایت‌های مختلف برساخت‌انگاری با یکی-دو رأی، و در مواردی با هر سه رأی تصویر کلاسیک از معرفت به مخالفت پرداخته‌اند.

۱. برساخت‌انگاری واقعیات

جهانی که درصدد فهم و شناخت آن هستیم، جهانی نیست که مستقل از ما و زمینه اجتماعی مان باشد؛ بلکه به عکس، تمام واقعیات برساخته جامعه است به گونه‌ای که نیازها و منافع امکانی ما را نشان می‌دهد (برساخت‌گرایی اجتماعی اکثری). جهانی که درصدد فهم و شناخت آن هستیم، مستقل از زمینه تاریخی و اجتماعی ما قابل شناخت نیست (برساخت‌گرایی اجتماعی اقلی).

1. moral relativism

2. cultural relativism

روابط جدید خلق کنیم. این سخن گرگن نوع نگاه برساخت‌گرایان نسبت ارزش‌های اخلاقی را بیشتر آشکار می‌کند: «در نحله فکری برساخت‌گرایی اجتماعی، انسان فرا خوانده می‌شود تا به انسان‌های دیگر و باورها و سنت‌های آنها احترام بگذارد... و ارزش‌هایی در آنها کشف کند که سنت او فاقد آنها هستند و در پی آن باشد که وجوه مشترک داوری‌های خود و دیگران را گسترش دهد» (گرگن، ۱۳۹۴، ص ۱۱-۱۲).

۹. مبانی انسان‌شناختی برساخت‌گرایی اجتماعی

رویکرد ضد ذات باورانه به انسان

به باور برساخت‌گرایان اجتماعی، جهان اجتماعی از جمله انسان محصول فرایندهای اجتماعی است و در نتیجه نمی‌توان برای جهان یا انسان ماهیتی مفروض و معین در نظر گرفت. این اندیشمندان درباره حقیقت انسان دیدگاهی ضد ذات‌باورانه^۱ برمی‌گزینند. به این معنا که در درون چیزها یا انسان‌ها ذاتی وجود ندارد که بگوییم آنها را به آنچه هستند بدل می‌کند. برساخت‌گرایان اجتماعی، به منظور فراهم کردن گفتمان‌هایی که افراد خود را درون آنها می‌سازند، به تعیین فرایندهایی علاقه‌مند هستند که در رفتارهای فرهنگی-اجتماعی عمل می‌کنند. البته، این به معنای انکار تمایلات انسانی نیست؛ بلکه به این معناست که بسیاری از تمایلات در ابتدا نسبتاً فاقد شکلی مشخص هستند (لاک و استرانگ، ۲۰۱۰، ص ۹).

این گرایش ضد ذات‌باورانه یک تقابل آشکار را با دیدگاه‌های واقع‌گرایانه و از این رو با علم برای برساخت‌گرایی اجتماعی آشکار می‌سازد. گرگن در مخالفت با ذات‌گرایی بیان می‌کند که جستجوی تعاریف جاودانه و همیشگی برای انسان یا جامعه تلاشی بیهوده است؛ زیرا تنها ویژگی ابدی زندگی اجتماعی تغییر مداوم و پیوسته آن است (گرگن، ۱۹۸۵).

مارکس به‌عنوان یکی از نخستین جامعه‌شناسان معرفت، باور نداشت که «طبیعت انسان» ثابت و همیشگی است. او معتقد بود که هیچ ذات انسانی از قبل معین شده‌ای وجود نداشته و خداوند یا میراث زیست‌شناختی انسان اندیشه‌ورز «شرایطی انسانی» فرد را برنگزیده و یا تعیین نکرده است. در عوض او فکر می‌کرد که ما

می‌شوند و یا بی‌ربط به حساب می‌آیند (گرگن، ۱۳۹۴). از نظر برساخت‌گرایان احکام اخلاقی، زاینده گروه‌های اجتماعی بوده و الهی نیستند و منطقی‌هم الزام‌آور نمی‌باشند. در نتیجه، همه مجبور نیستند به آنها پایبند باشند. برساخت‌گرایان معتقدند که این نوع نگاه به معنای دعوت به فرار از تمام بینش‌های اخلاقی نیست؛ چون که این کار به معنای خروج از سنت است. در عوض، برساخت‌گرایان معتقدند که نه تنها باید قدر سنت‌های خود را دانست، بلکه باید در مقابل کسانی که قصد تخریب سنت‌های ما را دارند باید مقاومت و از سنت‌هایمان محافظت کنیم. در واقع این باور که ایدئولوژی‌های اخلاقی برساخت‌هایی انسانی هستند، پژوهشگران را به مشکلات جامعه ترغیب کرده است.

برای فعالان جنبش زنان، فعالان اقلیت‌های نژادی و اقلیت‌های دیگر مفاهیم، برساخت‌گرایی بسیار نیروبخش بوده‌اند. این فعالان وضع موجود و به رسمیت شمردن دیدگاه اکثریت را زیر سؤال برده‌اند. از نظر برساخت‌گرایان اخلاقی ریشه مشکلات ما، نه فقدان معیارهای اخلاقی بلکه کثرت نظام‌های اخلاقی و اصرار ما بر پایداری به آنهاست. همه ما در بستر سنت‌هایی قرار گرفته‌ایم که بعضی اعمال را می‌ستاید و بعضی دیگر را محکوم می‌کند. در این مقطع، از نظر برساخت‌گرایان، مفاهیم آنها رهگشا و مفید خواهد بود. بر مبنای این منطق که اگر تمام اصول اخلاقی از درون سنت‌های ارتباطی خلق شده‌اند، باید بپذیریم که اختلاف میان سنت‌ها نه تنها اجتناب‌ناپذیر است؛ بلکه هر روز بیشتر نیز می‌شود. به علاوه، از آنجایی که ارزش‌های اخلاقی ساخت‌هایی فرهنگی هستند، نیازی نیست که برای اثبات برتری یک نظام ارزشی بر نظام‌های ارزشی دیگر بجنگیم. از نظر برساخت‌گرایان اجتماعی، تلاش برای یافتن معیارهای اخلاقی برتر به همان اندازه بی‌قاعده است که تلاش برای بهترین نوع موسیقی یا بهترین نوع غذا در جهان با هدف حذف سایر انواع موسیقی یا غذاها. اهداف برساخت‌گرایان بیشتر عمل‌گرایانه است. اگر ما نمی‌خواهیم که مردم برداشت خود را از اخلاقیات بر دیگران تحمیل کنند یا نمی‌خواهیم که اختلافات به قتل عام منجر شود، باید همه به بررسی اوضاع بپردازیم. باید با هم از راه‌های عملی، اختلافات را شناسایی، مرزها را پشت سر بگذاریم و

1. Anti-essentialism

جامعه به افلاطون^۱ و ارسطو^۲ (در قرن چهارم و پنجم پیش از میلاد) برمی‌گردد. افلاطون معتقد بود که انسان برای رهایی از نیستی فرد و خود شدن نیازمند دیگری است و اینکه تنها با اتحاد با دیگری است که آدمی می‌تواند به خود اعتماد کند. ارسطو نیز معتقد بود انسان حیوانی سیاسی است و جامعه را تکامل‌انگیزه‌های انسان می‌دانست و معتقد بود، انسان بدون اجتماعی از انسان‌ها یا سازمان اجتماعی هیچ چیز نیست (یاسپرس، ۱۳۵۷، ص ۷-۳۶). در تاریخ فلسفه، نخستین بار در قرن هفدهم فرد باوری سیاسی (در عصر انقلاب علمی) توسط توماس هابز^۳ مطرح می‌شود که انسان را در عین شرور بودن دارای ابزار عقل می‌دانست و اینکه عقل، فرد را به اجتماعی بودن و انسان را به تشکیل جامعه و حکومت و دولت رهنمون می‌سازد و سپس جان لاک^۴ انسان‌ها را برخلاف حیوانات متکی بر نفس خود فرض می‌کند. بنابراین هر دو اندیشمند کار خود را از انسان شروع می‌کنند (بخشایشی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳-۱۲۴).

اما، دلیل اهمیت بحث اصالت داشتن فرد یا جامعه یا هر دو در چیست؟ به نظر می‌رسد دلیل اهمیت این موضوع به عامل بودن یا نبودن فرد برمی‌گردد. به این معنا که، اگر منطقاً وجود افراد بر وجود جامعه مقدم باشد، یعنی اگر جامعه منتج از ماهیت فرد و مبتنی بر آن باشد، در این صورت انگاره عاملیت انسان حفظ و دارای اعتبار خواهد بود. بدین ترتیب جامعه به فرآورده‌گُل انتخاب‌ها و تصمیم‌های فردی انسان تبدیل می‌شود. آنچه «جامعه» می‌نامیم، کم و بیش معادل حاصل جمع تمام افرادی است که در آن زندگی می‌کنند و به این دیدگاه «فردگرایی» گفته می‌شود. اما، اگر اصالت را به جامعه بدهیم، منطقاً این عاملیت را منتفی ساخته‌ایم. اتخاذ رویکرد اصالت فرد یا اصالت جامعه هریک، برساخت‌گرایان را با چالش‌های جدی مواجه خواهد ساخت (بر، ۱۳۹۴).

به نظر می‌رسد این دیدگاه به سمت بها دادن به فرد و جامعه هر دو سوق می‌یابد. در مقابل موضع‌گیری معاصر غرب که اولویت را به فرد می‌دهد در برساخت‌گرایی اجتماعی از فردگرایی

خود طبیعت انسانی را به مثابه «مجموعه‌ای از روابط اجتماعی» تولید می‌کنیم. افراد از طریق فعالیت در تاریخ تماماً زیست‌شناسانه و اجتماعی خود پیوسته خویش‌ن و روابط متقابل خویش را ساخته‌اند و دوباره برمی‌سازند (اسمیت، ۱۳۸۷). وجه متمایزتر برداشت مارکس از مفهوم انسانیت اعتقاد او به طبیعت ذاتاً اجتماعی ما انسان‌هاست. حتی در جایی می‌نویسد: «طبیعت واقعی بشر مجموع کل روابط اجتماعی است». او در جای دیگری می‌نویسد: «کل تاریخ چیزی نیست به جز فرایند تبدیل دائم طبیعت بشر». در نتیجه، از نظر مارکس چیزی واقعی، ثابت و مشترک به نام طبیعت انسانی مستقل از جامعه وجود ندارد (اسمیت، ۱۳۸۷). اگر افراد قالب‌هایی‌اند که محصول سنت‌های فرهنگی و اجتماعی متنوع خود هستند، پس، آنها در خلق گفتمان‌هایی سهیم هستند که برای تعیین هویت‌های خودشان استفاده می‌کنند. بنابراین، افراد در تعریف خود و به‌طور اجتماعی برساختن خویش در زندگی‌شان سهیم هستند. در نتیجه، هیچ ماهیت از پیش تعریف شده‌ای درون انسان‌ها وجود ندارد که روش‌های عینی بتوانند آنها را توصیف کنند (لاک و استرانگ، ۲۰۱۰، ص ۸).

۱۰. مبانی جامعه‌شناختی برساخت‌گرایی اجتماعی

اصالت فرد و اصالت جامعه

مقصود از «اصالت» در بحث «اصالت فرد یا جامعه» مفهوم فلسفی آن است. مقصود این است که آیا فرد وجود حقیقی عینی دارد و جامعه وجود اعتباری، یا جامعه وجود حقیقی دارد و فرد وجودی تبعی و یا هر دو از وجود حقیقی برخوردارند (شهریاری‌پور، ۱۳۹۱).

مسئله چگونگی درک رابطه فرد و جامعه همیشه پیرامون جهت تأثیرگذاری دور زده است. اینکه آیا افراد هستند که جامعه را تعیین می‌کنند (پایین به بالا) یا جامعه افراد را (بالا به پایین)؟ (بر، ۱۳۹۴، ص ۲۶۲). یا تأثیر دو طرفه است؟ اصالت به فردباوری یا جامعه‌محوری تحت عناوین متفاوت از دیرباز مشغله ذهنی اندیشمندان و فیلسوفان اجتماعی بوده است که طی هر دوره تاریخی طرفدارانی از دو دیدگاه را از خود متأثر کرده و موجب شکل‌گیری نظریه‌هایی شده است. خاستگاه اولیه تفکر درباره فرد و

1. Plato
2. Aristotle
3. Thomas Hobbes
4. John Locke

۱.۱. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

برساخت‌گرایی اجتماعی به‌عنوان یک رویکرد در برابر دیدگاه‌های ذات‌گرا و طبیعت‌گرا قد علم کرده است. از این رو، در پی بازنگری اساسی مفاهیم واقعیت، معرفت، ارزش، انسان و جامعه است. در راستای همین بازنگری برساخت‌گرایی نگاه‌ها را به فرایندهای اجتماعی معطوف می‌کند. در چارچوب برساخت‌گرایی اجتماعی، فرایندهای اجتماعی در مفهوم‌سازی مان از جهان، از خودمان و دیگر واقعیات دخیل هستند.

در هستی‌شناسی برساخت‌گرا، حقیقت، واقعیت و معانی مشترک توسط اعضای یک جامعه برساخته می‌شوند. برساخت‌گرایی تبیین‌های ذات‌گرایانه از جهان را رد می‌کند و به امکانی بودن واقعیت‌هایی تأکید می‌کند که برساخته‌ایم تا نشان دهد، اگر ما شیوه دیگری برمی‌گزیدیم، لازم نبود آن واقعیات محقق شود (بوغوسیان، ۱۳۹۵). همچنین، برساخت‌گرایی اجتماعی منکر یک واقعیت غایی یا نهایی است. برساخت‌گرایی در مخالفت خود با رویکردهای پوزیتیویستی و رئالیستی خام تأکید دارد جهان واقعی نمی‌تواند از طریق روش‌های عینی، علمی و تجربی به چنگ آید.

در رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی معرفت به‌طور تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ساخته می‌شود؛ زیرا برساخت‌گرایی کل دانش را وابسته به جایگاهش در درون مجموعه‌ای از هنجارهای اجتماعی می‌داند. این هنجارها درون سنت‌ها جای می‌گیرند که محصولات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی خاص هستند. در نتیجه، از استلزامات بنیادی برساخت‌گرایی اجتماعی تشخیص این موضوع است که معرفت، امری اجتماعی، بینا اذهانی و مبتنی بر زبان است. واقعی آن چیزی است که شمار زیادی از انسان‌های صلاحیت‌دار در جوامع خاصی متفقاً آن را واقعی بنامند.

برساخت‌گرایی اجتماعی در حوزه ارزش‌ها به احترام گذاشتن به ارزش‌های دیگر فرهنگ‌ها (نسبی‌گروی فرهنگی) و مدارا کردن با آنها باور دارد. از نظر برساخت‌گرایی آنچه در این موضع نسبی‌گرایانه اخلاقی بیشترین اهمیت را دارد، امکان بحث و گفتگوی مداوم درباره ارزش‌های «غیرخودی» به جای نزاع و مشاجره یا احیاناً جنگ و دشمنی است.

احتراز می‌شود. در عوض، تصدیق می‌شود که انسان‌ها درون بافت‌های اجتماعی زندگی و رفتار می‌کنند. سنت فردگرایی نخست به منظور فهم ذهن انسان و افعالش بر فرد منفرد متمرکز بود و سپس بر دنیای اجتماعی تمرکز می‌کرد. برساخت‌گرایان اجتماعی دوگانگی بین فرد و جامعه را رد می‌کنند، که چنین اندیشه سنتی‌ای را ترویج داده است. آنها انکار می‌کنند که فرد می‌تواند به‌طور ساختگی از اجتماع جدا شود، در عوض، استدلال می‌کنند که انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند، یعنی فرد و جامع از هم منفک نیستند (اندرو، ۲۰۱۲).

نویسندگانی همچون هاره^۱ معتقدند که شخص همان میزان که برساننده است برساخته نیز می‌باشد. افرادی مانند برگر و لوکمان به‌عنوان دو برساخت‌گرای برجسته رابطه فرد و جامعه را دو سویه می‌دانند. از نظر آنها انسان‌ها به‌طور مداوم جهان اجتماعی را برمی‌سازند و این جهان سپس برای آنها به واقعیتی بدل می‌شود که باید به آنها واکنش نشان دهند. لذا انسان‌ها گرچه جهان اجتماعی را برمی‌سازند، اما نمی‌توانند آن را هرطور که می‌خواهند برسانند.

انسان‌ها در بدو تولد به جهانی گام می‌گذارند که پیش‌تر اسلاف‌شان آن را برساخته‌اند و این جهان برای آنها و نسل‌های بعدی‌شان حکم واقعیتی عینی را می‌یابد. اگر این دیدگاه را بپذیریم که فرد و جامعه به جای آنکه دو هستی مجزا داشته باشند، هستی‌هایی وابسته‌اند و یک نظام واحد را تشکیل می‌دهند، در این صورت مسائل ما در خصوص عاملیت انسانی و پایگاه‌گفتمانی کمابیش تعدیل می‌یابد. بدین ترتیب، رویه‌های اجتماعی که فرد درگیرشان است، ساختار اجتماعی‌ای که در آن زندگی می‌کند و گفتمان‌هایی که اندیشه و تجربه او را تعریف می‌کنند، همگی به جنبه‌هایی از پدیده‌ای واحد تبدیل می‌شوند. این به معنای این است که نمی‌توان گفت گفتمان‌ها یا محصول ساختار اجتماعی‌اند یا محصول افراد، بلکه گفتمان‌ها محصول هر دو هستند. این نوع مفهوم‌سازی به ما امکان می‌دهد تا هم‌انگاره‌ای از عاملیت شخصی حفظ شود، هم گفتمان را کانون موجهی برای مطالعه نیروهای اجتماعی و تغییر شخصی در نظر بگیریم (بر، ۱۳۹۴، ص ۲۶۷).

1. Harre

برساخت‌گرایان اجتماعی به ذات یا طبیعت از پیش مقدر شده‌ای برای انسان باور ندارند و از این‌رو دیدگاه‌های ماهیت‌گرا را در حوزه فلسفه و روان‌شناسی کنار می‌نهند. آنها انسان را محصولی اجتماعی، فرهنگی و تاریخی می‌دانند که به صورت تعاملی خود را برمی‌سازد. به تبع این مبانی، در زمینه مسئله اصالت فرد یا جامعه، برساخت‌گرایان فرد و جامعه را هر دو منشأ

اثر می‌دانند و معتقدند جدایی فرد از جامعه امری تصنعی است. به‌دیگرسخن، بین فرد و جامعه بده و بستانی صورت می‌گیرد که هر دو را اصالت می‌بخشد. در نتیجه، می‌توان گفت مبانی برساخت‌گرایی اجتماعی بر یک نسبی‌گرایی و تکثرگرایی فراگیر یا عام و رویکردی ضد ذات‌باورانه استوار است.

منابع

۱. آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۳)، درآمدي بر جامعه‌شناسی معرفت، چاپ اول، تهران: انتشارات طهوري.
۲. اسمیت، سیریل (۱۳۸۷)، مارکس و هزاره نوین، ترجمه: فاتح رضایی، چاپ اول، تهران: نیکا.
۳. بر، ویوین (۱۹۹۵)، برساخت‌گرایی اجتماعی، ترجمه: اشکان صالحی (۱۳۹۴)، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۴. بابایی فرد، اسدالله (۱۳۹۴)، گفتارهایی انتقادی در جامعه‌شناسی معرفت‌شناسی و نظریه‌پردازی، چاپ اول، تهران: جامعه‌شناسان.
۵. بخشایشی، احمد (۱۳۷۸)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز.
۶. بوغوسیان، پل (۱۳۹۵)، هراس از معرفت، ترجمه: یاسر میردامادی، چاپ اول، تهران: کرگدن.
۷. چاپرک، علی (۱۳۸۷)، «ساخت‌گرایی اجتماعی»، روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۴: (۵۷)، ص ۱۲۵-۱۴۶.
۸. شهریاری‌پور، علیرضا (۱۳۹۱)، «مبانی جامعه‌شناختی مسئولیت اخلاقی در اخلاق اسلامی»، معرفت اخلاقی، ۳: (۴)، ص ۲۵-۳۸.
۹. گلدمن، آلوین (۱۳۹۵)، معرفت‌شناسی اجتماعی، ترجمه: مهدی رعنائی، چاپ اول، تهران: ققنوس.
۱۰. گرگن، کنت جی و گرگن، ماری (۱۳۹۴)، ساخت اجتماعی: دعوت به گفت و شنود، ترجمه فاطمه، چاپ اول، تهران: نشر علوم و فنون.
۱۱. لوزیک، دانیلین (۱۳۸۸)، نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی، ترجمه معید فر، سعید، تهران: امیرکبیر.
۱۲. هال، استیوئرت (۱۳۹۱)، معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی، ترجمه: احمد گل محمدی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۱۳. هیکس، استیون، آر. سی (۱۳۹۴)، تبیین پست‌مدرنیسم: شک‌گرایی و سوسیالیسم از روسو تا فوکو، ترجمه: حسین پورسفیر، چاپ اول، تهران: ققنوس.
۱۴. نیک صفت، ابراهیم (۱۳۹۰)، انسان از دیدگاه اسلام، انتشارات: پیام‌نور.
۱۵. یاسپرس، کارل (۱۳۵۷)، افلاطون، ترجمه: محمدحسن لطفی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
16. Andrew, P. (2012). *The to social constructionism of Age. Multilingual, Matters*, Brisol, Buffalo, Toronto.
17. Burr, Vivien. (1995), *to social constructionism*, Rutledge London and New York.
18. Berger, peter & Luckman, Thomas (1966), *the social construction of reality*, New York: Doubleday/Anchor.
19. Cunliffe, Annl (2008), "Orientations to social constructionism: Relationally Responsive social constructionism and its implications for knowledge and learning", Los Angrles London, New Delhi and Singapore, Vol. 39 (2): 123-139.
20. Cruickshank, Justin (2012), "Positioning positivism, Critical realism and Social constructionism in health Sciences: a philosophical orientation", *Nursing Inquiry*; 19(1): 71-82.
21. Dickins, Thomas (2004), "Social Constructionism as Cognitive Science", *Journal for the Theory of Social Behavior*, 34 (4): 333-352.
22. Edwards, D. (1997). *Discourse and cognition*. Sage.
23. Gergen, Kenneth. (1999), *an invitation to social construction*, London: sage.
24. Gergen, Kenneth. (1985), "the social constructionist in modern psychology", *American psychologist*, 40, 266-275.
25. Gergen, Kenneth. (1987), *Introduction: the language of psychological understanding*. Washington, Dc: Hemisphere.

26. Gergen, k.J. (2001).feminist Reconstructions in psychology: Narrative, Gender and performance. Thousand oaks, CA: Sage.
27. Hruby, George (2001), "Sociological, Postmodern, and New Realism Perspectives in Social Constructionism: Implications for Literacy Research", *Reading Research Quarterly*, Vol.36, No. 1(Jan.-Feb. - Mar., 2001), pp. 48-62.
28. Haynes, Joanna, Gale, Ken., & Parker, Melanie (2015), *Philosophy and education: An introduction to key Questions and themes: Routledge*: London and New York.
29. Lock, Andy, strong, Tom (2010), *sociol constructionism: Sources and Stirrings in theory and Practice*, Cambridge University press, New York.
30. Manheim, Karl (1960), *Ideology and Utopia*, London, R.K.P.
31. Mannheim, K. (1991). Ideology and Utopia (London and New York.
32. Ron, Mallon (2013), *Naturalistic Approaches to Social Construction*, the Stanford Encyclopedia of philosophy, Edvard N. Zalta (Ed.).
33. Scheler, M. (1980). Problems of a Sociology of Knowledge, translated by Manfred S. Frings, edited and with an introduction by Kenneth W. Stickers.
34. Thomas, K. (1962). The structure of scientific revolutions.
35. Weinberg, Darin (2014), *Contemporary social constructionism: key themes*, Temple University Press Phildelphia.